

*****استاد محمد علی طاهری

بنیانگذار طب مکمل فرا درمانی و نویسنده کتاب انسان از منظری دیگر

قسمت سوم

اشاره: در ادامه سلسله مقالاتی که پیرامون طب مکمل و ظرفیت‌های داخلی کشورهای هفت‌ه‌های گذشته به چاپ رسیده در این شماره ضمن معرفی **فرا درمانی** به عنوان طب مکمل درمانی ، نظریه‌های علمی این شاخه از طب مکمل ارایه می‌گردد.

نظریه پیوند شعوری یا اشتراک شعوری فرادمانی بر اساس نظریه ی “پیوند شعوری” یا “اشتراک شعوری اجزا” بنا شده است. بر طبق این نظریه، هرگاه بین شعور اجزا و شعور کل ارتباط برقرار شود، شعور ذهن قادر به اصلاح و ترمیم و خود درمانی روان و جسم گردیده و شفا و بهبود تحقق پیدا خواهد کرد. شعور اجزا شامل شعور بی نهایت بخش های وجودی انسان می باشد و شعور کل، شعور و هوشمندی حاکم بر جهان هستی است. با پیوند شعور جزء و کل، “حلقه ی پیوند شعوری” تشکیل شده و بخش مدیریت توزیع شعوری ذهن تجهیز می شود و با کلیه ی اجزاء در ارتباط قرار می گیرد و از این طریق همه ی اجزاء آن را اسکن نموده و اصلاح می کند

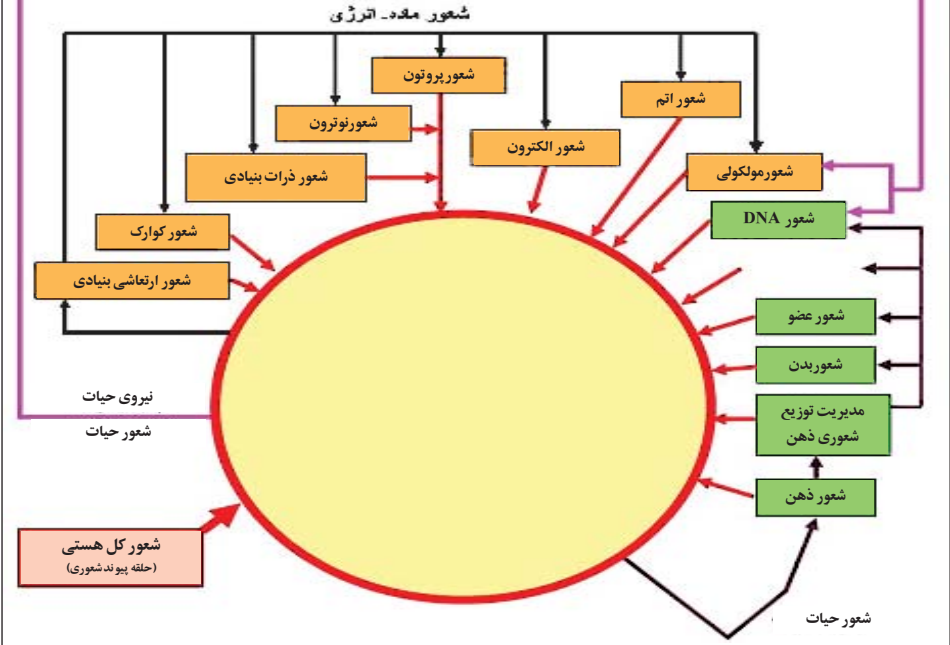
نظریه پیوند شعوری اجزاء

اسکن عبارت است از، زیر ذره بین قرار گرفتن اجزای وجودی فرد از طریق پیوند شعوری به منظور پیدا نمودن معایب و بیماری های آشکار و پنهان وجود او. پس از برقراری ارتباط فرا درمانی، بیمار به طور خودکار تحت اسکن قرار گرفته و بیماریهای او آشکار گردیده و به دنبال آن مطابق نمودارهای مشخص و معلوم بیرون ریزی از بیمار یها آغاز می گردد. بیرون ریزی روندی است که به دنبال آن، سلول آثار بیماریها و مشکلات گذشته و حال خود را آشکار می کند. از این طریق آثار و تنش های بیماری از بین رفته و روند بهبودی آغاز می گردد.بدن در قسمت مولکولی خود و در بخش ریز ذره ها مانند همه ی اجزای جهان هستی از تارهای مرتعش ساخته شده و از این ارتعاش است که بخش مادی جسم شکل پیدا می کند. عاملی که این ارتعاش و حرکت را جهت داده و به وجود آورده است، همان شعور حاکم بر جهان هستی می باشد. پس هم دنیای ریز ذره و هم وجود انسان، با شعور هستی ارتباط تنگاتنگ دارند.از مجموع شعور اجزاء، شعور کل حاصل می شود که شامل مجموعه شعوری است که اجزا به خودی خود از آن بهره مند نیستند.شعور کل(که در این گفتار شبکه شعور کیهانی نامیده می شود) مجموعه هوشمندی و یا آگاهی حاکم بر جهان هستی بوده که عنصر اصلی جهان هستی می باشد.

برای مثال یک سلول نمی داند به کجا می خواهد برود، ولی وقتی صد تریلیون سلول گرد هم جمع شدند، اطلاعاتی شکل می‌گیرد که یک سلول به تنهایی نمی تواند آن را به کار بگردد. در نتیجه، اتصال و پیوند انسان به شعور کل (شبکه شعور کیهانی) می تواند برای او کارهایی را تحقق بخشد که خود او به تنهایی قادر به انجام آن نیست، یکی از این موارد خود درمانی است که موضوع مکتب “فرا درمانی” می باشد.

منظور از اتصال در فرا درمانی، برقراری نوعی ارتباط با شبکه شعور کیهانی است که هیچ تعریف دقیقی برای آن نمی توان ارایه کرد، زیرا در دنیای بی ابزاری انجام می گیرد و ما فقط می توانیم “آثار آن را مورد بررسی قرار دهیم و نه خود اتصال را. از آن جایی که اتصال مفهومی عرفانی است، لذا انجام آن صرفا با یک توجه کوتاه (نظر در عرفان) صورت می گیرد که موجب برقراری پیوند شعور جزء و کل می گردد و به دنبال آن، آثار این پیوند آشکار می گردد که موضوع فرا درمانی می باشد.

فرا درمانی، نوعی درمان مکمل است، که ماهیتی کاملاً عرفانی دارد و شاخه ای از «**عرفان کیهانی (حلقه)**» به شمار می آید. این رشته با قدمتی سی ساله، بنابر ادراکات شهودی استوار



بیا که دوش به مستی،
سروش عالم غیب نوید داد
که عام است، فیض رحمت او

(حافظ)
در این مکتب فرد از تمام توانایی ها و قابلیت های فردی کاملاً خلع سلاح شده و بدون داشتن هر گونه وسیله و روشی که بتواند آن را به خود نسبت دهد، با تفویض اتصال و لایه ی محافظ، اقدام به درمانگری می کند و در این راستا، برای درمان و درمانگری از هیچ نوع تمرکز، تصور و تخیل، ذکر و مانترا، ترسیم سمبل، نماد و طلسم، تلقین و روش های خود هیپنوتیزم و... استفاده نمی شود.

در این بینش، اعتقاد بر این است که انسان در این رابطه می

سلامت

فرا درمانی، طب مکمل ایرانی

تواند از توانمندی های معنوی بسیار زیادی برخوردار باشد که توان درمانگری یکی ازآن هاست. از این اتصال می توان در شناخت گنج های درونی بهره برداری نمود، و به روشن بینی رسید که به معنای روشن دیدن و اشراق است و رسیدن به درک و فهم روشن از جهان هستی. همچنین زمینه ی ارتقاء **روح فردی** و **روح جمعی** جامعه فراهم می‌شود که این خود می تواند باعث اعتلای انسان شده و از درد و رنج او بکاهد؛ زیرا درد و بیماری شایسته ی انسان، همان اشرف مخلوقاتی که خداوند برای خلق او به خود تبریک گفت، نیست و تلاش برای رهایی از درد، رنج، خفت و خواری، نه تنها **کارمایی (عکس العمل منفی)** برای او به وجود نمی آورد، بلکه مهار آن، جزئی از رسالت انسان نیز

این مکتب درمانی، برای درمان همه ی انواع بیماری ها می تواند مؤثر باشد و درمانگر اجازه ندارد که نوعی از بیماری ها را غیرقابل علاج بدانند، زیرا درمان توسط «شبکه» صورت می گیرد و نه فرادرمانگر؛

هست؛ به خصوص این که علت برخی از درد ها و بیماری ها تنها ناشی از نحوه ی زندگی، طرز فکر و بینش های غلط و از همه مهم تر دور افتادن انسان از رحمانیت الهی است.

هوشمندی نه قابل سنجش است و نه قابل رؤیت؛ بنابراین ما فقط می توانیم اثرات آن را در بدن متوجه شده و گزارش دهیم. فرد درحالت اتصال، فقط شاهد و ناظر بوده تا مشاهده کند که هوشمندی بر روی وجود او چه کاری انجام می دهد و در این صورت هیچ گونه مداخله ای در انجام کار اسکن نمی کند. برای مثال کسی که زخم معده دارد، توجه خود را فقط به معده ی خود معطوف نمی کند زیرا ممکن است که بیماری او روان تنی باشد و صلاح‌حدید شعور و هوشمندی این باشد که از روان فرد، اسکن را شروع کند پس نباید اعمال نظر و مداخله کرده و حواس خود را فقط به درد و عضو دردمند معطوف کرد. از این رهگذر اتفاق خوبی می افتد که آن را «**حذف من**» می نامیم که در طی آن فرد موفق می شود تا خود را کنار گذارده و از مظاهر «**من و منیت**» فاصله بگیرد و این موضوع تمرینی مقدماتی می شود برای حذف من، زیرا ما عادت نکرده ایم که درکارها مداخله نکنیم و فقط ناظر باشیم. برای اطمینان از بهره برداری کامل از هوشمندی و این که تنها این هوشمندی است که کارها را انجام می دهد، همه تخصص های فردی، تکنیک ها و غیره را کنار گذارده و فقط **«ناظر وشاهد»** انجام امور مربوط به فرادرمانی می شویم.

هوشمندی نه قابل سنجش است و نه قابل رؤیت؛ بنابراین ما فقط می توانیم اثرات آن را در بدن متوجه شده و گزارش دهیم

فراکل نگری

فراکل نگری نگرشی است به انسان که بسیار کل نگر بوده و دیدگاهی کاملاً عرفانی است که در آن انسان به وسعت جهان هستی دیده می شود، نه فقط مشتی گوشت و پوست و استخوان.

جهان انسان شد و انسان جهانی

از این پاکیزه تر نبود بیانی

(شبخ محمود شبستری)

و یا:

پس به صورت، عالم اصغر تویی

پس به معنی، عالم اکبر تویی

(مولانا)

در این دیدگاه، انسان متشکل است از کالبدهای مختلف مانند: **کالبد فیزیکی**، **کالبد روانی**، **کالبد ذهنی**، **کالبد اختری** و کالبدهای دیگر و نیز مبدل های انرژی گوناگون که به اصطلاح به آن ها «چاکرا» گفته می شود و نیز کانال های انرژی مختلف، از جمله کانال های محدود و مسدود چهارده گانه در بدن که در طب سوزنی مطرح است، همچنین حوزه های مختلف انرژی در اطراف بدن مانند: حوزه ی پولاتری، حوزه ی بیوپلاسما و نیز اجزایی مانند شعور سلولی، فرکانس مولکولی و بی نهایت اجزای ناشناخته دیگر.

در بینش فراکل نگری، هر سلولی در رابطه با سایر سلول ها مورد بررسی قرار می گیرد؛ **جسم، روان، ذهن** و سایر کالبدهای وجودی انسان با یکدیگر در ارتباط است و نشان می دهد که صدمه دیدن هر یک از این اجزا، باعث لطمه دیدن سایر بخش ها نیز خواهد شد.

با داشتن چنین تصویری از انسان، تشخیص بیماری و بخش معیوب وجود او کاری تقریباً غیرممکن است. درمان تاکنون به این شکل بوده است که هر مکتب و شیوه ی فکری فقط از یک زاویه ی خاص به انسان نگاه کرده و از آن زاویه، نقایض را مورد شناسایی قرار داده و به دنبال آن بیماری و درمان را تعریف کرده است. برای مثال، طب رایج انسان را مانند یک ماشین دانسته و فقط به کالبد فیزیکی انسان، گوشت، پوست و استخوان توجه دارد؛ **هومیوپاتی** فقط به شعور سلولی می پردازد؛ **«پولاتریی درمانی»** حوزه ی پولاتری و «سامیتیک تراپی» فرکانس مولکولی را مدنظر قرار داده است و نگرش های دیگری هر یک از زاویه ای خاص به انسان نگاه کرده، تعریفی یک بُعدی از او ارائه کرده و انسان را فقط از یک جهت مورد بررسی قرار داده اند. از این رو داستان انسان، مانند ماجرای فیلی در تاریکی جناب مولانا است که در آن نقل می شود، عده ای در تاریکی فیلی را لمس کردند؛ کسی که پای فیل را گرفت، گفت فیل یک ستون است و آن کس که بر پشت فیل دست کشید، گفت فیل یک تخت است و فردی که گوشش را گرفت، گفت فیل یک بادبزن است و تا آخر.

ماجرای انسان نیز بدین گونه است؛ کسی که گوشت، پوست و استخوان را شناخته است، بیماری را فقط نتیجه ی عملکرد بد این بخش ها می داند و کسی که شعور سلولی را می شناسد، می پندارد بیماری زمانی حادث می شود که شعور سلول مختل شود، کسی که با چاکرا سر و کار دارد، می گوید بیماری زمانی رخ می دهد که تعادل چاکراها به هم خورده باشد و کسی که بر طب سوزنی واقف است، این گونه نظر می دهد که بیماری زمانی پیش می آید که تعادل انرژی در هریک از کانال های چهارده گانه برهم خورده و یا مسدود شده باشد و یا بیماری در سامیتیک تراپی، برهم خوردن فرکانس مولکولی بدن، تعریف می شود. پولاتریی درمانگرها نیز بیماری را نتیجه برهم خوردن حوزه ی پولاتری بدن می دانند و آن ها که هاله را مدنظر قرار داده اند، بیماری را در این رابطه می بینند و فقط در جهت اصلاح هاله ها برمی آیند و....

اما تعریف جامع و کامل بیماری چیست و چه تعریف کلی می توان برای آن ارائه داد؟

مطابق نظریه ی فراکل نگری، تعریف بیماری عبارت است از:

وجود هرگونه اختلال، انسداد، صدمه و عدم تعادل در هریک از بی نهایت اجزای تشکیل دهنده ی وجود انسان.
درصورتی که بخواهیم تعریف فراکل نگری را از بیماری قبول کرده و به کار ببریم، تشخیص بیماری توسط انسان کاری محال و غیرممکن است. یکی از دلایل تعدد شاخه های درمان نیز به همین دلیل است که قابلیت اجرایی توسط درمانگر را پیدا کند.

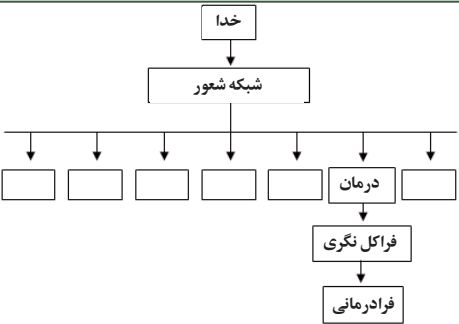
برای این منظور تا حد امکان یک شاخه را به شاخه های متعدد و تخصصی تری تقسیم می‌کنند تا تشخیص، آسان تر و دقیق تر صورت بگیرد؛ ولی با این همه، بسیاری از تشخیص ها غلط است.

در فرادرمانی، درمان بیمار با توجه به تعریفی که در فراکل نگری از بیماری ارائه شد، دنبال می‌شود. تشخیص نوع بیماری و بهبود آن، بر خلاف همه ی رشته ها که توسط فرد انجام می‌گیرد و درمانگر در انجام آن نقش تعیین کننده ای بازی می کند، مستقل از وجود عوامل انسانی انجام می‌شود و در آن هوشمندی عظیمی که کار **کاوش (اسکن)** بدن و تشخیص اجزای معیوب و رفع آن ها را به عهده دارد، نقش اصلی را ایفا می کند. در واقع، اسکن عبارت است از زیر ذره بین گذاشتن همه ی وجود انسان و همان طور که تعریف شد، انسان شامل بی نهایت اجزای مختلف است، و این کار جز به کمک یک هوشمندی عظیم و مافوق هوش و تخصص و علم انسان امکان پذیر نیست.

فرادرمانگر به دو دلیل از کلیه ی توان های فردی خلع سلاح می‌شود:

۱) در جهت اثبات هوشمندی مورد بحث، به طوری که پس از انجام درمان مطمئن باشد که به جز شعور الهی هیچ پدیده ی دیگری در انجام درمان نقشی نداشته است و پس از ایمان و یقین پیداکردن نسبت به آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند است پی برده و با این ترتیب به خدانشناسی عملی نایل شود.
زیرا:

روشن بشگر که آفتاب است
آن نور که خوانیش به مهتاب
(شاه نعمت الله)
مستقیم وخراب، در خرابات
این مست خوش خراب، دریاب
آینه به نور اوست روشن
مه بشگر و آفتاب دریاب
(شاه نعمت الله)



۲) تسلیم شدن و خود را سپردن و دست برداشتن از تلاش و تقلأ در موارد معنوی و آسمانی، در حلقه های رحمانیت. به

سعی خود توان برد، پی به گوهر مقصود
خیال باشد کاین کار، بی حواله برآید

(حافظ)

در ضمن برای انجام فرادرمانی نیازی به نیت کردن نیست. **جام جهان نماست، ضمیر منیر دوست**

اظهار احتیاج خود آنجا، چه حاجت است

(حافظ)

پس فرادرمانی ضمن فراهم کردن امکان درمان، ما را به خدانشناسی عملی نیز رهنمون می‌شود و به عنوان وسیله ی مؤثری در این رابطه به کار می آید.

در این جا با توجه به این که، فرادرمانی از طریق اتصال به شبکه ی شعور کیهانی صورت می گیرد، این شبکه را مورد بررسی بیش تری قرار می دهیم.

شبکه ی شعور کیهانی، هوشمندی حاکم بر جهان هستی مادی است. در عرفان کیهانی (حلقه).

همان گونه که مشاهده می شود، حلقه های اتصال زیادی به شبکه شعور کیهانی وجود دارد که حلقه ی فرادرمانی فقط یکی از آن هاست. هر یک از حلقه های شبکه شعور کیهانی، تسهیلات

صبح اقتصاد

صبح اقتصاد

خاصی را در اختیار انسان قرار می دهد که در عرفان کیهانی(حلقه) به کمک این حلقه ها می توان مسیر خودشناسی را طی کرد.

انسان، بیماری و تحول

مبارزه با بیماری، یکی از مهم ترین مبارزه های انسان در طول حیات او روی کره ی خاکی بوده و رویای پیروزی بر آن، یکی از بزرگ ترین آرزوهایش را شکل داده است. انسان پیوسته در این اندیشه بوده که اگر بیماری وجود نداشت، می توانست طعم خوشبختی را چشیده و دمی را به آسایش بگذراند.

فرا درمانی ضمن فراهم کردن امکان درمان، ما را به خدانشناسی عملی نیز رهنمون می‌شود و به عنوان وسیله ی مؤثری در این رابطه به کار می آید

اما به راستی اگر انسان با مشکل بیماری دست به گریبان نبود، آیا می توانست به سعادت، خوشبختی و آرامش برسد؟

بدون شک جواب ما به این سؤال مهم منفی است؛ چرا که با اندکی دقت نظر می توان به این مسأله پی برد، عاملی که مانع رسیدن انسان به سعادت، خوشبختی و آرامش است، بیماری نیست بلکه وجود خود اوست که هم چون زهری علیه خویشن همواره به کار رفته و آسایش و آرامش او را به باد داده است.

از بدی ها آنچه گویم، هست قصدم خویشن

زان که زهری من ندیدم در جهان، چون خویشن دشمن جانم منم، افغان من هم از خود است

کز خودی خود، بخواهم همچو هیزم، سوختن

(مولانا)

و یا به قول حافظ:

حجاب راه تویی حافظ، از میان برخیز

خوشا کسی که در این راه، بی حجاب رود

بنابراین، دشمن اصلی و حجاب خوشبختی انسان، وجود خود اوست؛ و با حذف و از بین رفتن بیماری، مشکلات او نه تنها حل نشده، بلکه امکان افزایش آن نیز می رفت زیرا بیماری خود عامل مؤثری برای جلوگیری از بلند پروازی ها و سرکشی های انسان بوده است؛ همان جاه طلبی هایی که انسان خود شیفته را به ورطه ی نابودی و فلاکت کشانید.

گر سر فرعون را، درد پئی و بلا

لاف خدایی کجا، در دهدی آن غنود

(مولانا)

در این صورت به خوبی می توانیم بفهمیم که درمان بیماری راه نجات و رهایی انسان سرگشته نیست و او به چیزی فراتر از درمان نیاز دارد؛ عاملی که بتواند باعث تحول او شده و او را از دست خویشن نجات دهد، تحولی مثبت به سوی کمال؛ و بدون چنین تحولی، انسان همواره در فلاکت به سر خواهد برد. در راستای تحقق چنین آرزایی، ما با نگرشی نو به انسان و مشکلات او نگاه می کنیم و هر راه حلی را در جهت تحول او مورد بررسی و پی گیری قرار داده و درمی یابیم که خارج از این دیدگاه، راه حل ها تأثیر چندانی در ایجاد تحولی مثبت نخواهند داشت. بنابراین، درمان از دید این مکتب، فقط وسیله ای است برای ایجاد تحول در بیمار و درمانگر.

مکتب عرفانی «**فرا درمانی**» به عنوان راهی در جهت رسیدن به اهداف متعالی است تا ضمن تحقق بخشیدن به امر درمان، زمینه ی ایجاد تحول فکری و بینشی را برای انسان فراهم کند. شیوه ای که در ضمن درمان بیمار، توجه او را به یک مبدأ هوشمند و یک شعور لایزال جلب کرده تا این عمل، زمینه ساز ایجاد تحولی تعالی بخش شود و مشکل انسان، عدم آشنایی عملی با چنین منبعی بوده است.

فرا درمانی می تواند چنین روندی را برای بیمار فراهم کند تا با مشاهده ی روند هوشمندانه درمان خود که بدون دخالت هیچ گونه عامل مادی و یا کاری که متناسب و مربوط به مهارت ها و علم و دانش انسان باشد؛ او بتواند ناخودآگاه در مقابل قدرتی عظیم قرار گرفته و به درک این منبع هوشمند برسد و به دنبال آن تغییرات بینشی لازم و تحولات بعدی به وجود بیاید.

بنابراین در این مکتب، توجه به این موضوع بسیار حایز اهمیت است که، اصالت این نگرش حفظ شده و فرد را فقط در ارتباط با شعور کیهانی قرار دهد و از دخالت هم زمان شیوه های جانبی درمان، مانند گیاه درمانی، حجامت، ماساژ درمانی، هومیوپاتی و... هر روش غیرمتعارف درمانی دیگر که ذهن بیمار را از شعور الهی منحرف کند، خود داری کرده تا برای بیمار ایجاد

مکتب عرفانی «فرا درمانی» به عنوان راهی در جهت رسیدن به اهداف متعالی است تا ضمن تحقق بخشیدن به امر درمان، زمینه ی ایجاد تحول فکری و بینشی را برای انسان فراهم کند.

سردرگمی نکند و همچنین باعث نشود که روند و شیوه های تفکری بیمار، بدون هیچ گونه تغییری ادامه یابد. این عمل، جلال و عظمت شبکه ی شعور کیهانی را مخدوش کرده و بیمار را از دسترسی به آگاهی ناب و رهایی بخش محروم می کند و فرادرمانگر خود نیز دچار آشفتگی ها و به هم ریختگی هایی خواهد شد.

ساقی بیا، که هانت غیبم به مژه ده گفت

با درد صبر کن، که دوا می فرستم

(حافظ)

زمانی که **اتصال** به شبکه ی شعور کیهانی برقرار باشد، تجویزهای انسانی میل به خود نمایی و ایجاد اختلالی، بیش نیست.